

متن پرسش

بسم الله با عرض سلام و خسته نباشید خدمت استاد بزرگوار که حق زیادی گردنم دارد. استاد چند روز پیش کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی» شما را خواندم در قسمتی آخر کتاب به این جمله رسیدم: «این اشتباه بزرگی ست که غرب را به خوب و بد تقسیم کنیم، بلکه آن فکر و فرهنگ، کُل واحدی ست که علمش به فرهنگش ختم می شود و تمدنش سر از جهان بینی مادی اش در می آورد. هر گوشه اش را گرفتیم بقیه اش را هم گرفته ایم؛ زیرا غرب تکنیک نیست، فرهنگ است...» البته این جمله را در جاهای مختلف در تلگرام نشر دادم که بعضی از دوستان عزیز و با اندیشه انتقادات و حاشیه هایی از صحبت های حضرت آقا در این مورد ارائه کردند که در زیر خدمتتان می آورم: -----

نفي غرب به هيچ وجه به

معني نفي تکنولوژي و علم و پيشرفت و تجربه هاي غرب نيست، نفي غرب به معنای نفي سلطه غرب است که هم سلطه‌ی سیاسی مورد نظر است، هم سلطه‌ی اقتصادی و هم سلطه‌ی فرهنگی. (بیانات مقام معظم رهبري در دیدار با جمعی از جوانان ۱۳/۱۱/۷۸) ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیباییها و زشتیهاست. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیبایی هایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای این‌گونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را صددرصد روی این فرهنگ ببندیم؛ نه. فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه‌ای از خوبیها و بدیهاست. یک ملت عاقل و یک مجموعه‌ی خردمند، آن خوبی ها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را غنی می‌سازد و آن بدیها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتم، در این زمینه، بین فرهنگ اروپایی، غرب، امریکایی، امریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسّنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست - بد و مضرّ است - و با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه‌ی فرهنگ غربی نکته‌ی مهمّی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید.
فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپایی ها - عیبی دارد که فرهنگ های دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه‌طلبی» است. سوال: جوانانی که در دوران انقلاب بوده‌اند، حضور سلطه استعمار را به‌خوبی لمس کرده‌اند؛ به خاطر این که خیلی چیزها را دیده و درک نموده‌اند. ولی جوانان امروز مفهوم و تصویر روشنی از سلطه و استعمار در ذهنشان نیست و این طبیعی است؛

به دلیل این که در دوران انقلاب نبوده‌اند، مستشاران خارجی را ندیده‌اند و کلاً حضور چکمه‌های استعمار را در میهن اسلامی مان لمس نکرده‌اند. با توجه به این که هر موقع حرف نفی غرب به میان می‌آید، به دلیل همین تصویر روشنی که جوانان در ذهن خودشان ندارند، سریعاً نفی فناوری به ذهنشان می‌رسد؛ با توجه به این که عده‌ای تبعیت از غرب را درست قبول کرده‌اند و عده‌ای پذیرش غرب را نفی ارزشها و اصول اسلامی و ملی دانسته‌اند و با توجه به این که نفی غرب و تبعیت غرب، حتماً در انقلاب و نظام حاکم دلایل مشخصی داشته است، می‌خواستم از حضورتان خواهش کنم که تعریف جامع و مانعی از غرب داشته باشید، که در کنار این که خوبها را از غرب اخذ می‌کنیم، با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی و ملیمان، بدیها را کنار بگذاریم. به نظر شما کلاً نقطه تعادل در این میان چیست؟ پاسخ رهبری: این سؤال خیلی مهمی است. من این‌جا چند نکته را در همین زمینه عرض می‌کنم. اول این که نفی غرب، به هیچ‌وجه به معنی نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی‌کند. نفی غرب، به معنای نفی سلطه غرب است که هم سلطه سیاسی مورد نظر است، هم سلطه اقتصادی و هم سلطه فرهنگی. من در این فرصت اندک، در زمینه سلطه فرهنگی غرب چند جمله می‌گویم، شاید ان‌شاء‌الله برای شما مفید باشد. ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و زشتیهاست. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیباییهایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای این‌گونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را صددرصد روی این فرهنگ ببندیم؛ نه. فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه‌ای از خوبها و بدیهاست. یک ملت عاقل و یک مجموعه خردمند، آن خوبها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را غنی می‌سازد و آن بدیها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتیم، در این زمینه بین فرهنگ اروپایی، غرب، امریکایی، امریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسّنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست - بد و مضرّ است - و با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپایی‌ها - عیبی دارد که فرهنگهای دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه‌طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی‌ای دارد. از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملتها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیاق

خودتان، ترجیح می دهید به این که چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی متکبران و مستکبران تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده غربی است. غربیها این را می خواهند، دوست می دارند و با سنتشان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده‌اید، کراوات نزنید، یک آدم بیادب محسوب می شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پایبون و کروات بزنید، و الا در فلان مجلس رسمی راه ندارید و یک آدم بیادب و غیرمنضبط و بینزاکت تلقی می شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روشهایی دارد. آنها نسبت به مسأله زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یابد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملت‌های دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است. من یک وقت مثالی زدم و گفتم شما گاهی خودتان به انتخاب خود غذای مقوی و یا داروی شفابخشی را مصرف می کنید؛ اما یک وقت بیهوشتان می کنند، یا می خوابانند، دست و پایتان را می گیرند و با آمپول چیزی را به شما تزریق می کنند! سعی شده است از طریق رؤسای کشورها و رژیم های فاسد، فرهنگ غربی به ملتها تزریق شود! رژیم و خاندان فاسد پهلوی - که خدا از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، نگذرد - از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه‌ها سعی کردند فرهنگ غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می کردند. شما ببینید در دوران حکومت پهلوی ها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها، که همین حمله غربی ها شروع شده بود و در دوران پهلوی ها به اوج خود رسید، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل این نمی دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد و یا بر معلومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است. هویت ملی با «فرهنگ» شکل می گیرد. هویت هر ملتی، فرهنگ اوست؛ این را نایستی زخمی و جریحه‌دار کرد. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی این است، والا بله، فرهنگ غربی محسّنات و زیبایی هایی هم دارد. البته زشتیهایی هم دارد که آن زشتیها بیخ ریش خودشان! اشکالی ندارد که ما زیباییهای فرهنگ آنها را فرا بگیریم. این که حالا آن زیباییها چیست، می تواند مورد بحث قرار گیرد. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۲۷> در دیدگاه مقام معظم رهبری نفي غرب به معنای نفي غرب به معنای مطلق و به طور كلي نيست و ایشان بين نقاط مثبت و منفي غرب تفكيك کرده مي فرمایند: نفي غرب به هیچ وجه به معني نفي تکنولوژي و علم و پیشرفت و تجربه هاي غرب نيست، نفي غرب به معنای نفي سلطه غرب است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از جوانان ۱۳/۱۱/۷۸) همچنین فرمودند: ما با تحمیل فرهنگ غرب بر ملت‌های مسلمان مخالفیم فرهنگ غرب، فرهنگی است که در عین برخورداری از نقاط مثبت، نقاط منفي هم

دارد، ما معتقد به تبادل فرهنگی هستیم ما می‌گوییم ملتی مثل ملت ایران یا دیگر ملل مسلمان باید در میان فرهنگ‌های عالم نگاه کنند و آنچه که برایشان مفید و بدرد بخور است جذب و از آن استفاده کنند، آنچه راهم که برایشان لازم و مفید نیست باید طرد کنند اما دولتهای غربی، سردمداران نظام‌های استکباری و به خصوص آمریکا اصرار دارند با انواع و اقسام طرق، فساد و بی‌بندباری را که جزو خصوصیات فرهنگ غربی است را به ملتهای مسلمان و کشورهای اسلامی تزیق و تحمیل کنند. (خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۳/۳/۱۴) <http://www.siasi.porsemani.ir/node/۱۳۵۵>

----- حقیقیر هم پاسخ‌های زیر را داده -----
ام: ولی برداشت حقیقیر از صحبت حضرت آقا این است که ایشان می‌گویند دلیل مخالفت ما با غرب، تکنولوژی غرب نیست؛ بلکه دلیل مخالفت ما با غرب فرهنگ و سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است ... وگرنه ایشان جایی از تکنولوژی غرب تمجیدی نکردند به معنای ذاتی از تکنولوژی غرب ... "یکی از عیوب ما و جوامع ما در طول زمان این بوده است که گاهی فرهنگ خود را متأثر می‌کردیم از فرهنگ بیگانگان. کسانی این را در میان جامعه‌ی ما و کشور ما به عمد ترویج کردند؛ ما را سوق دادند به سمت زندگی کسانی که دل و جان‌شان خالی بود از نور معنویت. ۱۳۹۲/۰۴/۱۹ - البته من نظرم اینه آقا توی این زمینه داره خیلی سطح پایین برای مردم صحبت میکنه تا دست بگیره و یه سطح بیره بالا ... دقیقاً مثل صحبت آقا در مورد برج‌ها و مذاکره ... چون مطالب سایت آقا در مورد غرب و تمدن نوین اسلامی را ببین (تگ سایت آقا)؛ اینقدر از معایب فرهنگ غرب صحبت کرده که نهایتاً به همین نتیجه از حرف آقا می‌رسیم ... من هم منظورم نیست تکنوژی غرب را بگذاریم کنار؛ این برای زمان فعلی است ... یعنی اولین قدم برای برون رفت از فرهنگ غرب همین سبک هست ... ولی روزی که قرار باشه تمدن نوین اسلامی به معنای کامل پیاده بشه دیگه حتی جایی برای تکنوژی غرب از نظر تفکری نیست. ----- با توجه به مباحثه ایی هم -----
که با دوستانی که اهل تفکر هستند موضوعی که خیلی از دوستان روی آن بحث و نقد داشتند همین بحث تفکیک تفکر و تکنولوژی غرب از خود غرب است. بنده ی حقیقیر به شخص هر چقدر فکر می‌کنم باز هم می‌بینم که اگر ما به تکنولوژی غرب هم نظر کنیم باز هم غربی فکر کرده ایم و مقداری به آن نزدیک شده ایم چون تکنولوژی غربی برای استفاده نیاز به زندگی کردنی غربی دارد ... مگر ما در تکنوژی و علم خودمان ابن سینا؛ رازی و بزرگانی مانند شیخ بهایی و آن حمام معروف را نداریم ... همچنین به نظر در نگاه حضرت امام (رضوان الله علیه) و شهید سید مرتضی آوینی حتی نگاه به تکنولوژی غربی هم در اصل نفی می‌شود ... حالا سوال حقیقیر این است آیا بنده درست متوجه موضوع شده ام یا خیر؟ و اینکه برای روشن تر شدن بحث برای بنده و دوستان چه کار و چه کتاب و چه فکری باید به میدان بیاید؟ بعضی دوستان این حرف و جمله شما را مخالف نظر رهبری دانستند (به نظرم اشتباه فکر می‌کنند) اگر فکر می‌کنید که امکان سوء برداشت وجود دارد پاسخ تان را خصوصی ارسال بفرمایید. باتشکر از شما یا علی مدد

باسمه تعالی: سلام علیکم: با همه‌ی این حرف‌ها اگر محک‌های سخنان مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» را مدّ نظر قرار دهیم، موارد متعددی پیدا می‌شود که ایشان مبانی فرهنگ غرب را که همان اومانیزم است، مردود می‌دانند و از این جهت در سخنرانی مشهورشان که بحث سبک زندگی غربی را به میان آوردند، روشن نمودند که ما مبانی فرهنگ غرب را که همان نگاه مادی به عالم و آدم است، نباید بپذیریم هرچند می‌توانیم با مبانی توحیدی خودمان آن‌چه در زمین و زمینه‌ی فرهنگی ما جای می‌گیرد، از دست‌آوردهای تکنیکی آن‌ها استفاده کنیم، ولی این مشروط به آن است که نسبت به روح آن تکنیک و فرهنگی که آن‌ها را به‌وجود آورده است، خودآگاهی داشته باشیم. و جمله‌ای که در آن کتاب عرض شده است برای ایجاد همین خودآگاهی است، وگرنه مثل ۲۰۰ سال گذشته همچنان مقلد غرب خواهیم ماند بدون آن‌که متوجه شویم باید غرب را یک فرهنگ بدانیم، نه مجموعه‌ی ابزارها و عادات‌ها. موفق باشید